

(16) A. Clement, *Cognitive Psychology*, London: Butterworth, 1973.

پیشنهاد می‌دهم که در این زمینه مطالعه بیشتری انجام دهید.

(17) E. E. Eysenck, *The Structure of Psychological Theory*, p. 208.

پیشنهاد می‌دهم که در این زمینه مطالعه بیشتری انجام دهید.

پیشنهاد می‌دهم که در این زمینه مطالعه بیشتری انجام دهید.

(19) A. Clement, *Police*, p. 87.

(20) *Journal of the Philosophy of Language Association*, 1971, p. 238.

پیشنهاد می‌دهم که در این زمینه مطالعه بیشتری انجام دهید.

(21) *Journal of the Philosophy of Language Association*, 1971, p. 238.

پیشنهاد می‌دهم که در این زمینه مطالعه بیشتری انجام دهید.

توضیح درباره مقاله «روستای هوفل»

پس از انتشار اخباری در مورد «کشف» یک «روستای ناشناخته» در استان چهارمحال و بختیاری دو تن از اعضای هیئت علمی گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، آقایان اصغر عسکری خانقاه و جلال‌الدین رفیع‌فر به همراه آقای هوشنگ صدقی کهنه‌شهری (دانشجو) برای انجام یک مأموریت کوتاه مدت علمی به روستای هوفل اعزام شدند. با کنکاشی مشخص شد که هوفل زیاد هم ناشناخته نبوده است زیرا در نقشه سیاحتی استان چهارمحال و بختیاری اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۶۵) محل و نام آن به دقت ثبت شده است. از سوی دیگر گروهی از اهالی روستا نیز با جهان خارج ارتباط دارند و برای خرید و فروش به سایر روستاها و شهرها رفت‌وآمد می‌کنند و حتی یکی از آنها که نزد گروهی ایتالیایی کار کرده بود به زبان ایتالیایی آشنایی مختصری دارد. با اینهمه هوفل از چشم جهان خارج و نظام اداری پنهان مانده و ساخت اقتصادی-اجتماعی آن دستخوش تغییرات ناشی از نوگرایی نشده است. گزارش «هوفل» از سه بخش تشکیل شده است، در بخش نخست کلیاتی درباره نظام ایلی ایران که هوفل جزئی از آن است ارائه شده است، بخش دوم به گزارش سفر اختصاص دارد که تلاشی است برای آشکار کردن ساخت اقتصادی-اجتماعی هوفل و بخش سوم حاوی پدیده‌ای است که دست‌اندرکاران که به بهانه «یتیم‌ماندن» این روستا، در تغییر ساخت اقتصادی آن شتاب نکنند و زندگی طبیعی هوفل را از هم ننگسند.

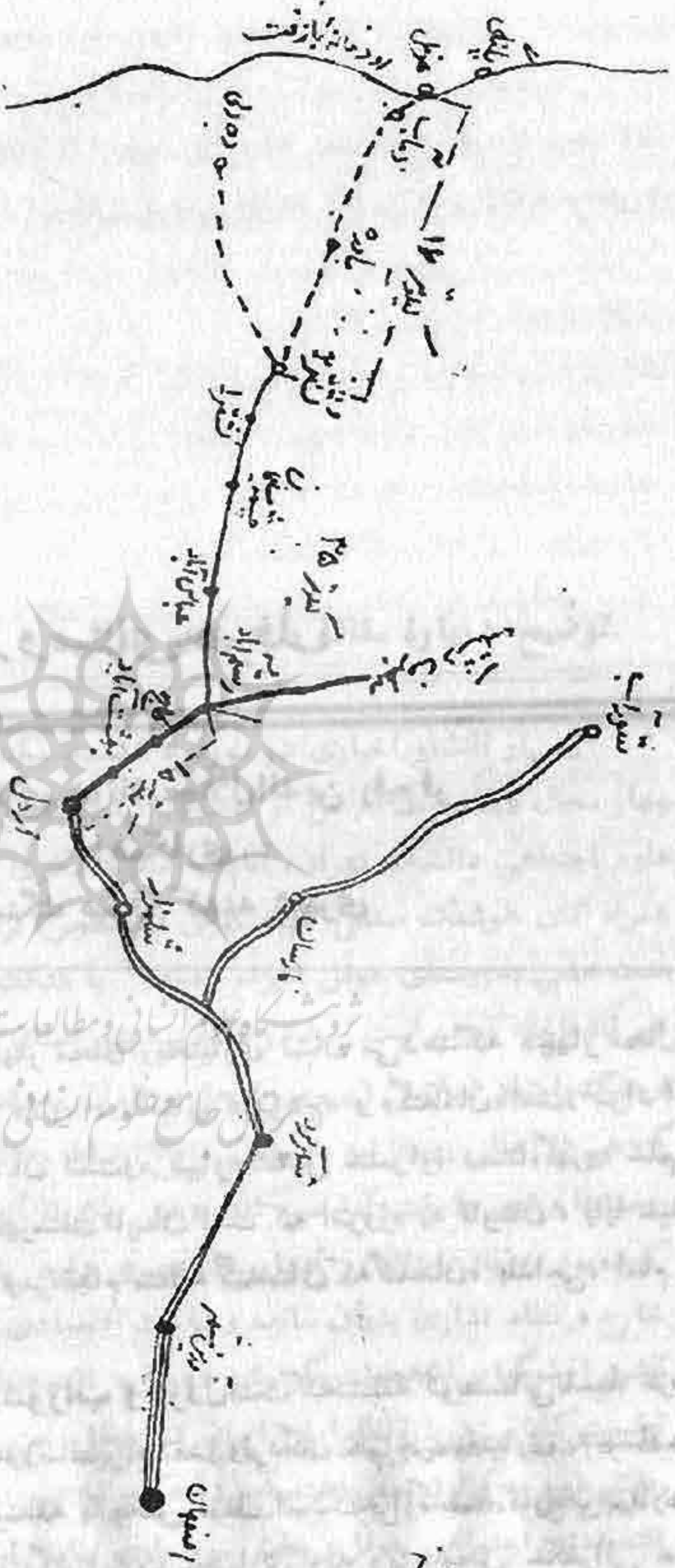
روستای هوفل

اصغر عسکری خانقاه-جلال الدین رفیع فر
با همکاری
هوشنگ صدفی کهنه شهری

مقدمه

پیشینه تاریخی واژگان چهار محال و بختیاری نشان می دهد که «چهار محال» یا به زبانی «محال اربعه» شامل مناطق «لار»، «کیار»، «میزدج» و «گندمان» است. مراد از «لار» همان شهرکرد و روستاهای اطراف آن است و «کیار» شامل شلمزار، دستنا، گهرو، سلم، تشنیز، خراجی و... بوده و «میزدج» مرکز شهرستان فارس است که امروزه به فارسان، بابا حیدر، فیل-آباد، جونقان و... میزدج می گویند و سرانجام منطقه گندمان که گندمان، بلداجی، امام قیس و چند روستای دیگر را دربرمی گیرد.

بختیاری شامل بخشهای شوراب و اردل است که منطقه کوهستانی ناحیه غرب چهار محال و بختیاری است و در گذشته ایذه (مالمیر)، دزد و لردگان هم جزء بختیاری به حساب می آمد، اما امروزه مراد از بختیاری همان منطقه یا بخش اردل است که از گذشته تاریخی پرباری برخوردار بوده و مقر حکومت خانهای بزرگ ایلات بختیاری و به ویژه محل حکمرانی علیقلیخان بختیاری معروف به سردار اسعد بوده است.



نقشه

در چهارمحال بختیاری جمعیت کوچنده و نیمه کوچنده ایل بختیاری ۱۶۰۰۰ نفرند که از دو بخش عمده چهار لنگ و هفت لنگ تشکیل شده‌اند که رویهم دارای ۱۱ طایفه و ۱۶۵ تیره هستند. البته هفت لنگها در خوزستان با ایلات عساکره، مقدم، رحیم‌خانی و چهار-لنگها در اصفهان همراه با ایلات عرب نصرآبادی و قشقایی و در لرستان با ایلات بیرانوند، حسندوند و غیره نیز دیده می‌شوند که در کل جمعیت بختیاریها مشتمل بر ۵۰۰۰۰ تا ۶۰۰۰۰ نفر است که سرزمینی به مساحت ۷۵۰۰۰ تا ۷۶۰۰۰ کیلومتر مربع را بین اصفهان و اهواز اشغال کرده و درگستره فلات مرکزی ایران در منطقه‌ای محصور در رشته کوههای زاگرس روزگاری می‌گذرانند و زاگرس سرزمین آنها را به دو بخش کوهستانی (بیلاق) و جلگه‌ای (قشلاق) تقسیم کرده است. از این جماعت در حدود ۲۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ تن هنوز به کوچ عمودی در منطقه کوهستانی، در دامنه‌های زاگرس و دشتهای مجاور این ارتفاعات ادامه می‌دهند و بقیه به تناسب شرایط مهم جغرافیایی و اقلیمی که گاه شرایط سیاسی-نظامی، اجتماعی، تعداد کم دام، نداشتن علف چر در بیلاق و قشلاق، تخریب مراتع و کیفیت بد آن، فقدان امکانات بهداشتی و رفاهی و غیره نیز به آن اضافه می‌شود یکجا نشین (Sédentaire) شده‌اند و گاه نیز گسترش شهرنشینی و ظهور و ورود تکنولوژی جدید در بین ایلات در این امر یکجا نشینی تأثیر شگرفی داشته و فرهنگ سنتی آنان را دستخوش تغییر کرده است (۱).

طوایف بختیاری به تناسب قلمروی که اشغال کرده‌اند شناخته شده‌اند و در این امر تفکر مشترکی داشته و یکسان از زمین خود بهره می‌برند. اینگونه وابستگی به قلمرو خاص در درون ایلات و عشایر معرف نوعی همبستگی ایلی است که ضامن طوایف مختلف از جمله بختیاریها در برابر تهاجم اقوام بیگانه است که خود داستانی مشهور و مشهود بوده و سر در تاریخی کهن دارد.

ایل بختیاری از شعبات قوم لرو بزرگترین ایلات کوچنده فلات ایران محسوب می‌شوند و استان چهارمحال و بختیاری سرزمین بیلاقی اکثر طوایف هفت لنگ ایل بختیاری است.

سازمان ایل

در تقسیمات کلی عشایر ایران، سازمان اجتماعی آنها به ایل، طایفه، تیره، زیر تیره (تش، اولاد، کرنک و غیره) تقسیم می‌شود که ایل در حقیقت بزرگترین و عمده‌ترین واحد عشایری شکل یافته است، که همبستگی قومی و خانوادگی در آن زیاد بوده و دارای بار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منسجمی است.

زیر تیره‌ها در هر یک از ایلات به اسامی مختلف نامیده می‌شوند که «تش» از آن بختیاریهاست و آن تعداد چندین خانوار از تیره است که گاه در یک مکان مشخصی که مزین

به میاه چادرهاست زندگی پیوسته ای دارند و ترکیبی از چند «تش» به هنگام کوچ یا سکونت «مال» گفته می شود.

در جامعه ایلات بختیاری زندگی وابسته به اقتصاد شبانی است و به بیان دیگر؛ دامداری از ارکان اصلی فعالیتهای اقتصادی عشایر بختیاری- همچون سایر ایلات و عشایر ایران- است. با توجه به آنچه که مذکور افتاد در اینجا نظری کوتاه به نحوه زندگی، ازدواج، تقسیم کار و سنتهای قومی و قوانین اجتماعی ساکنان «آبادی هوقل» یعنی گروهی از بختیاریها از ایل هفت لنگ سی اندازیم. مردمی از دهستان میانکوه بخش اردل، شهرستان بروجن، که در دل کوههای زاگرس از کوچندگی یعنی سنت پیشینه اجداد خویش بریده و به زندگی یکجانشینی رسیده اند. جماعتی که در حدود ۵ نسل از آنان در گذشته در این منطقه ساکن شده و به دامداری و زراعت پرداخته اند. اما از آنجا که این مردم خود را از ایل بختیاری و از هفت لنگهای دانند، به اختصار با مراجعه به گفتار پژوهشگران تأملی کوتاه در باب اصل و نسب، زبان، نژاد و مذهب آنان خواهیم داشت.

پژوهشگرانی که در احوال بختیاریها به تفحص پرداخته اند درباره این جماعات عقاید متفاوتی ابراز کرده اند. در بین همه اقوال آنان تنها به ذکر مواردی که به ما نزدیکتر است یعنی به آنچه که علیقلیخان بختیاری (سردار اسعد) در «تاریخ بختیاری» تذکر می دهد اکتفا می کنیم؛ هر چند که از گفتار دیگران نیز در این خصوص غافل نمانده و تا حد مقدور از اندیشه های آنان بهره برده ایم.

تذکری مختصر در باب واژگان «بختیاری» و «لر»

در مورد واژه «بختیاری» نظرها متفاوت است که گاه عجیب می نماید و در ذهن نمی گنجد. اما آنچه بیشتر به باورها شکل می دهد این است که: «ایل جلیل بختیاری از ایلهای بزرگ ایران است و خاکشان مابین چهارمحال و فارس و لرستان و خوزستان واقع می باشد در تسمیه این اسم اقوال مختلفی است این کلمه مرکب است از دو لغت فارسی بخت و یار، یاء آخر از برای نسبت است در جمع الف و نون در آخر اضافه نمایند و بختیاریان گویند. مورخین یونان اینطور گفته اند که این جماعت از نژاد یونانیان باشند... گاهی که با اهالی ایران مذاکرات می نمودند ایرانیان به آنها می گفتند که شماها در فتح ایران هنری نکردید بلکه بخت یاری کرد و این اسم برای آنها علم شد... بعد از تتبع از کتب تاریخ این ایل جلیل نسبشان به ملوک بویه که ساسانی الاصلند می رسد و سرسلسله ایشان بختیار عزالدوله است زیرا که قبل از عزالدوله بختیار نامی در کتب نیست ممکن است در قدرت و سلطنت آل بویه جماعتی از کسان ایشان در ایران پراکنده شده اند.» (۲)

برای واژه «لر» نیز معانی متفاوتی ذکر شده است که نقل پاره ای از آنها خالی از

لطف نیست بویژه که سر در گذشته دارد. «بختیاربها از نژاد لر هستند و به عبارتی ایل بختیاری را لرگویند به طریقی که این طایفه از منشعبات لر بزرگ می باشند و زبان و اخلاق و عاداتشان با اهالی لرستان افتراقی ندارد و صاحب زبده التواریخ نویسد که لر را بدان جهت لرگویند که در ولایت مانرود قریه ایست موسوم به کردو در آن حدود در بندی است که آن را به زبان لری کول خوانند و در آن در بند موضعی است که آن را لر خوانند چون اصل این جماعت از آن موضع برخاسته لران نامیده شدند. وجهی دیگر اینکه بزبان لری کوه پردرخت را لر به کسر لام گویند و جای پردرخت را لرستان به جهت ثقالت کسره لام بدل به ضم گردید و چه سوم اینکه ایشان از نسل کسی باشند که موسوم به لر بوده و... (۳)» «... لر به ضم و تشدید کوهی از اکراد در جبال میان اصفهان و خوزستان است که ناحیه به اسم آنها خوانده می شود». (۴)

نژاد

تاریخ نویسان طوایف بختیاری و کردها را از یک نژاد و آنها از طایفه مارد یا مازد؛ از طوایف ایرانیان قدیم (شاید آریاییها) می دانند و گاه معتقدند: «بختیاریان از نژاد ساسانیانند و این مسئله دلیلی روشن است». (۵)

زبان

زبان بختیاربها لری است که تقریباً بازمانده زبان پهلوی است که زبان مردم پهل (اصفهان قدیم) بوده و امروز بدان تکلم می کنند.

مذهب

در باره مذهب بختیاربها گفته ها چندان متناقض یکدیگر نیست و در یک دید کلی می توان گفت که تقریباً همه پژوهشگران در مسلمان بودن آنان متفق القولند. چنانکه در «تاریخ بختیاری» می خوانیم: «اهل بختیاری قبل از آنکه تشیع در مملکت ایران رواج داشته باشد شیعی مذهب بودند و در مذهب خود کمال عصیت به خرج می دادند و سرایت این مذهب از شهر شوشتر بانجا شده و در کتاب مقامات المومنین مسطور است که در عهد خلافت بنی امیه و بنی العباس اهالی خوزستان معتزلی مذهب بودند تا در ابتدای مائة نهم هجری امیر نجم الدین محمود آملی که از سادات بود به شوشتر آمد و دختر عزالدوله را که بزرگ سادات آن صفحات بود تزویج نمود و در رواج مذهب تشیع کوشید بعضی قبول کردند برخی به عقیده خود باقی ماندند تا در اوایل سلطنت صفویه علیهم الرحمه، نورالله سرعشی باقی سکنه را شیعه نمود و سرایت به نواحی شوشتر کرد از جمله میان بختیاریان این مذهب دایر شد». (۶)

موقعیت جغرافیایی و طبیعی:

آبادی «هوفل» در «۲۵'، ۹'، ۰°» از طول جغرافیایی و «۳۰'، ۵۸'، ۱°» عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۹۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است (۷) و از نظر تقسیمات کشوری تابع دهستان میانکوه از بخش اردل، شهرستان بروجن از استان چهارمحال و بختیاری است.

حدود بیش از هشتاد درصد منطقه بختیاری را کوههای متعددی که دنباله رشته جبال زاگرس هستند پوشانده است. مراتع سرسبز، جنگلهای وسیع و تالابهای فراوان از خصوصیات خاص منطقه است. منابع طبیعی آب در منطقه بسیار است و منشاء آنها ارتفاعات بر فگیر و چشمه های جوشان و رودخانه های دائمی است. حدود شاید بیست رودخانه دائمی در استان چهارمحال و بختیاری به چشم می خورد. از اردل تا آخرین نقطه ماشین روتزدیک به ۸۰ کیلومتر فاصله وجود دارد که فقط قریب ۲ کیلومتر آن یعنی تا رستم آباد اسفالت است و بقیه راه تا دشت مصفای دیناران (حدود بیش از ۰ کیلومتر) خاکی، صعب العبور و پرپیچ و خم است و به بیش از دو ساعت رانندگی نیاز دارد. «دیناران» در ارتفاع ۲۰۰۰ متری از سطح دریا قرار دارد و یکی از مناطق مورد توجه عشایر کوچنده منطقه است که در فصل تابستان برای بیلاق به آنجا کوچ می کنند. از محلی به نام «دنگان» که در کناره دشت دیناران قرار دارد پیاده روی به سوی روستای هوفل آغاز می شود. در بین راه دو دهکده به فاصله ۲/۵ ساعت از یکدیگر قرار دارند: نخست «بادره» و دوم «دمآب» که دومی کاملاً در حاشیه رودخانه بازفت قرار گرفته است. «بازفت» رودخانه دائمی پرآبی است که از کوههای بختیاری سرچشمه می گیرد و پس از عبور از غرب منطقه به حوضه کارون می ریزد. در این محل برای عبور از رودخانه پلی وجود ندارد و تنها وسیله موجود دستگاه نقاله ساده ای است به نام «جره» یا «جهره» که دو سوی رودخانه را به هم متصل می کند. اهالی و دامهایشان با آویزان شدن به قرقره که روی طناب حرکت می کند از یک طرف به طرف دیگر رودخانه منتقل می شوند. تعداد افرادی که هنگام استفاده از این وسیله ابتدایی به داخل رودخانه پرتاب شده و ازین رفته اند بسیار است.

پس از عبور از بازفت به دامنه های پوتک می رسیم که سر بلند و سرسبز هستند. پس از ساعتی راه پیمایی و صعود به ارتفاعات پوتک دره زیبایی چشم می گشاید که آبادی هوفل را در خود جای داده است. از دنگان تا هوفل باید حداقل ۱۶ کیلومتر پیاده روی کرد. وسعت تقریبی دهکده در حدود ۳ هکتار تخمین زده می شود. روستا در میان کوههای سر به فلک کشیده و پوشیده از درختان بلوط، بن، گردو، بادام تلخ، کمی کم، کلخونک، سی سن، انجیر کوهی، زبان گنجشک، زالزالک محاصره شده است، فضای جنگلی خود محل مناسبی برای زیست حیواناتی از قبیل خرس، گراز، پلنگ، روباه قرمز، قوچ، کل و انواع پرندگان نظیر کبک، هوبره و مرغابی فراهم آورده است.

آب روستا از طریق سه چشمه از دامنه‌های اطراف سرازیرند و همچنین از رودخانه‌های دایمی، که از ذوب برف‌های کوه‌های مجاور تغذیه می‌گردند و از میان دهکده می‌گذرند، تأمین می‌شود.

مقدار این آبها به حدی است که نه تنها اهالی هوفل در هیچ یک از فصول سال با کم‌آبی رو به رو نیستند بلکه می‌توانند محصولات نظیر برنج را که به آب زیاد نیاز دارد بکارند.

از نظر آب و هوا کلاً منطقه در ناحیه سردسیر واقع شده است. نزول برف و باران در منطقه از آبان ماه شروع و تا اوایل اردیبهشت ادامه دارد.

« پلنگی » یا منطقه‌ای که در ۵ کیلومتری غرب این روستا در میان کوه قرار گرفته، محلی است که از قدیم الایام برای کشاورزی مورد استفاده اهالی هوفل قرار می‌گرفته است. غذای منطقه از نظر منابع طبیعی آب، خاک و مرتع از یک سو و زیبایی خیره‌کننده طبیعت آن از سوی دیگر در حد استثناست. منطقه از هر لحاظ شرایط لازم را برای موجودیت یک جامعه تقریباً خودکفا با جمعیت محدود داراست و به نظر می‌رسد که محیط طبیعی محل در بیش از صد سال پیش، یعنی موقعی که اجداد هوفلی‌های کنونی به این منطقه آمده و آنجا را ابتدا برای سکونت فصلی (بیلاق) و سپس دایمی برگزیده‌اند، به مراتب به جهت بکر بودن بهتر و مناسبتر از امروز بوده است، که این خود نشانگر انتخابی حساب شده و دقیق بوده است. (۸)

اقتصاد

اساس اقتصاد روستا را دامپروری تشکیل می‌دهد و کشاورزی در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

۱- دامپروری

شیب تند دامنه‌های مشرف به دهکده برای پرورش گوسفند مناسب نیست و به همین جهت تعداد گوسفندان شاید از ۵۰ رأس تجاوز نکند، ولی در عوض پرورش بز رواج فراوانی دارد. تعداد بزها را بین ۲۳۰۰ تا ۲۵۰۰ رأس تخمین می‌زنند. گاو نیز از اهمیت زیادی برخوردار است و در حدود نزدیک به ۱۰۰ رأس گاو در دهکده نگهداری می‌شود. این تعداد دام نسبت به جمعیت کم روستا رقم بسیاری زیادی است و محصولات فراوانی برای مصرف داخلی و فروش تولید می‌کند. متأسفانه به علت نبودن راه مناسب و دور بودن دهکده از مراکز داد و ستد روستایی فقط مقدار و انواع محدودی از محصولات مانند روغن به بازار فروش منطقه، که همان دشت دیناران و روستای لشتر است و نزدیک به ده ساعت به پیاده روی نیاز دارد، راه می‌یابند.

۳- کشاورزی

کشاورزی فعالیت دوم روستا بیان است و اهمیت اقتصادی کاملاً محدودی دارد. از مساحت دقیق زمینهای زیر کشت اطلاعی در دست نیست و به طور تقریبی در حدود بیست جریب تخمین زده می شود. کشت جو و گندم دیمی است و در شرایط آب و هوای مطلوب هر ساله به طور متوسط قریب ۱۰ تن گندم و مقدار کمتری جو برداشت می شود که به هیچ وجه کفاف نیاز سالانه ساکنان هوفل را نمی دهد. آنها به اجبار مابقی آرد گندم مورد نیاز خود را از شرکتهای تعاونی روستایی خریداری می کنند. در فصل بلوط از آرد بلوط نیز برای پختن نان استفاده می شود.

کاشت برنج در زمینهای مسطح به ابعاد کوچک، که در حاشیه رودخانه قرار دارند، انجام می گیرد. برنج را ابتدا در محلهایی به نام «خزان» نشاء می کنند و سپس آن را در زمینهای مورد نظر می کارند. مقدار متوسط برداشت برنج در سال حدود فقط ۱۰ تن شلتوک است. سایر محصولات کشاورزی هوفلیها راماش، کدو، خیار و... تشکیل می دهد. در هوفل باغات کوچک انگور و انجیر وحشی نیز به چشم می خورد که از نظر کمیت چندان وسیع نیستند. به گفته ساکنان هوفل، همه زمینهای کشاورزی دارای بنچاق هستند ولی هیچ یک به ثبت نرسیده اند. از شکار و ماهیگیری با وجود امکانات طبیعی نشانه های زیادی دیده نمی شود. اهالی فقط به صورت پراکنده و برای سرگرمی به کمک تله های دستی و ابتدایی به شکار پرندگان نظیر کبک می پردازند. به نظر می رسد که شکار حیوانات اهمیت زیادی در اقتصاد روستا ندارد. تا پیش از تابستان امسال هیچ یک از اهالی هوفل شناسنامه نداشته اند. لذا به همین مناسبت هیچ ازدواج سرگ و میسر و معامله ای در محل ثبت نشده است و باز به همین علت هیچ یک از افراد دهکده تا کنون به خدمت سربازی نرفته اند. در کل می توان گفت که ساکنان این روستا تا پیش از تابستان ۶۸ از نظر حقوقی وجود خارجی نداشته اند. ولی در شهریور ۶۸ اداره ثبت احوال منطقه گروهمی را به محل اعزام و برای تعداد بسیاری شناسنامه صادر کرد و سپس براساس این شناسنامه ها کوپن ارزاق عمومی نیز به افراد «ذی صلاح» داده شد. از این تاریخ اهالی برای خرید اجناس کوپنی خود تقریباً به طور مرتب در فصل بیلاق به نزدیکترین تعاونی محل (لشتر ۱) آمده و ارزاق خود را دریافت می کنند. در اغلب موارد دیده می شود که تعدادی از آنان به علت نداشتن نیاز به بعضی از این اجناس (نظیر روغن) آنها را به قیمت آزاد فروخته و بجایش مواد دیگری مانند قند، چای، گندم و حتی سیگارهایی نظیر وینستون و غیره خریداری می نمایند.

ابزار کار و صنایع دستی

در روستای هوفل تکنولوژی پیشرفت چشمگیری نداشته است. اغلب کارهای روزمره

با دست و به کمک حیوانات و با ابتدایی‌ترین وسنتی‌ترین وسایل انجام می‌گیرد. مثلاً برای شخم زمین از ورزا استفاده می‌شود و برداشت محصول با وسایل اولیه دستی صورت می‌پذیرد. نقل و انتقال محصولات یا به عهده خود افراد است و یا با استفاده از احشام انجام می‌شود.

- دو آسیاب آبی در نزدیکی رودخانه احداث شده است که فقط یکی از آنها در حال حاضر فعال است. این آسیاب با اینکه از تکنولوژی نسبتاً ساده‌ای برخوردار است کاربرد مطلوبی دارد. آب آسیاب از طریق جوی باریکی از رودخانه جدا شده به درون آسیاب می‌ریزد، فشار آب پره‌ها را به گردش در می‌آورد و موجب چرخش آسیاب می‌گردد. قطر سنگها حدود ۸۰ و ضخامت آنها ۱۰ سانتی‌متر است. در میان آنها سوراخی به قطر تقریبی ۱۵ سانتی‌متر ایجاد شده است. دانه‌های گندم ابتدا از طریق لوله‌ای نیمه استوانه به داخل این سوراخ می‌ریزد و سپس به صورت آرد از کناره‌های سنگ خارج می‌شود.

صنایع دستی: کارهای دستی مردم هوفل را می‌توان به سه قسمت مجزا تقسیم کرد:

- ۱- بافندگی که شامل چهار قسمت است. الف- بافتن سیاه چادر از موی بز که کاربرد اصلیش مربوط به فصل تابستان است و در واقع نوعی سرپناه تابستانی است که ابعاد مختلف دارد. ب- بافتن قالیچه‌های کوچک از پشم گوسفند (خرسک) که تقریباً در تمام خانه‌ها دیده می‌شود. ج- بافتن پارچه‌های پشمی برای لباس. د- بافتن طناب.
- ۲- صنایع چوب: که از پیشرفت و تنوع زیادی برخوردار نیست. از چوب فقط در ساختن وسایل ساده‌ای نظیر شانه‌های کوچک دوطرفه و یا چنگکهای بلند چهار شاخه‌ای بنام «اوشه» (از چوب درخت شن) که با پوست بز به هم متصل شده‌اند و برای کار در مزرعه و باد دادن گندمها مورد استفاده قرار می‌گیرند و یا خیشهای بزرگ (از چوب بلوط) استفاده می‌شود.
- ۳- صنایع پوست: که از پوست بز یا گوسفند برای ساختن مشکهایی جهت نگهداری آب و سواد لبنی یا دوختن کتھایی برای مقابله با سرمای سخت زمستان استفاده می‌شود. در این روستا هیچ نوع وسیله فلزی دست ساز که اهالی آن را ساخته باشند دیده نشد.

مسکن

در این آبادی، به تناسب اینکه بیلاق هوفلیها دامنه‌های مشرف به دره و تشلاقشان پایین دره است، دو نوع مسکن دیده می‌شود:

۱- مسکن فصل بیلاق

این نوع مسکن همان سیاه چادر بختیاری (بهون) است که به شکل سنتی خود در

آبادی هوفل نیز مشاهده گردید. سیاه چادرها معمولاً از قطعات پارچه‌ای به عرض ۰۵ سانتیمتر و به طول ۴ تا ۷ متر تشکیل شده‌اند که جنس آنها از سوی بزا است. این نوارها را پس از دوختن به یکدیگر روی تیرکهای چوبی به کمک طنابهای پشمی برپا می‌کنند. مساحت هر سیاه چادر تابع تعداد افراد خانواده است. شکل معمولی آن در هوفل به عرض ۳۰ و به طول ۸ متر است. ابتدا دو ردیف چهارتایی تیرکهای چوبی به فاصله‌های تقریبی ۱۰۵ متر به‌طور موازی برپا می‌کنند و آنگاه چادر پهن شده بر روی این تیرکها را با طنابهای ضخیم پشمی به صورت محکمی می‌بندند. برای محکم کردن تیرکها از میخهای چوبی استفاده می‌شود که بندهای محکم‌کننده از تیرک به آنها متصل می‌شود. چادرها از سه طرف باز هستند و فقط سقف و یک طرف آن پوشیده شده‌اند. قسمت عقب هر سیاه چادر که به زمین متصل است محل قرار دادن وسایل زندگی است. در اغلب چادرها قلوه سنگهای نسبتاً بزرگ را در کنار هم می‌گذارند و روی آنها ظروف، کیسه‌های آذوقه زمستان و وسایل دیگر نظیر رختخوابها و خرسکها را قرار می‌دهند. اجاق از اجزای بسیار مهم و جدایی‌ناپذیر هر چادر است. محل قرار گرفتن آن اغلب در ضلع جلویی چادر است، اجاقها مستطیل شکل و از یک طرف بازاند. طول هر اجاق در حدود ۸۰ و عرض آن ۶۰ سانتیمتر است. سوخت آنها را چوبهای خشک تشکیل می‌دهند و عمده کارهای داخل منزل در کنار آن انجام می‌گیرد. در واقع محل اجاق و اطراف آن، محل اجتماع افراد است؛ اهالی اغلب در کنار یا در نزدیکی آن جمع می‌شوند و به صرف چای، خوردن غذا و یا به صحبت می‌پردازند. «قاش» ، محل قرار دادن احشام در نزدیکی چادرهاست که به صورت بسیار ساده‌ای با استفاده از چوبهای خشک درختان و علفه خشک ساخته می‌شود. اندازه قاشها برحسب تعداد دامها متفاوت است.

۲- مسکن فصل قشلاق

این مساکن به صورت بسیار ساده در پای دره ساخته شده‌اند. مواد اولیه لازم جهت ساختن دیوارهای آن قلوه سنگهای رودخانه است که با ملاط گل روی هم قرار می‌گیرد. سقف خانه از چوبهای جنگل (بلوط) و شاخ و برگ درختان پوشیده شده و روی آن کاه گل شده است. در کنار این خانه‌ها مکانهایی برای احشام در نظر گرفته می‌شود که در اصطلاح محلی به آنها «تو» می‌گویند. این آنها در مقابل سکونتگاه قرار دارند. خانه جزء املاک خصوصی و بنچاق شده است و اهالی برای نشان دادن محدوده تملک خود اطراف خانه را با سنگ و چوب محصور می‌کنند و به کمک شاخ و برگ درختان و چوبهای محکم از نفوذ حیوانات جلوگیری به عمل می‌آورند. مساکنهای انتخاب شده در هوای آزاد برای برپایی سیاه چادر در هر سال تغییر می‌کند و هر کس در انتخاب هر مکانی آزاد است. در روستای هوفل از مکانهای

عمومی نظیر حمام، مدرسه، مسجد، ژاندارمری، مغازه، امام زاده و... خبری نیست و هیچ بنایی از این قبیل تا کنون ساخته نشده است.

بهداشت و مسئله جمعیت

به استثنای اداره ریشه کنی مالاریا هیچ یک از مراکز بهداشتی و پزشکی کشور تا کنون خدمات بهداشتی به روستای هوفل ارائه نداده است. از ابتدایی ترین وسایل بهداشتی حتی حمام اثری دیده نمی شود و اهالی برای نظافت خود در فصل تابستان از آب رودخانه استفاده می کنند و در زمستان با گرم کردن آب در داخل منازل به شستشوی خود می پردازند. وضع حمل زنان در داخل دهکده و به کمک سایر زنان صورت می گیرد و به دلیل نبودن هیچ گونه امکانات پزشکی تعداد زنانی که به هنگام وضع حمل فوت می شوند بسیار است. (۹) اهالی هوفل فقط بافتون سنتی و با استفاده از گیاهان دارویی محلی به مداوای بیماران خود می پردازند. از «گل بر نجانس Gol - Berenjace» که علفی است خود رو و در بهار می روید برای مداوای دامها و افراد بیمار استفاده می شود. گل این علف که به صورت دم کرده و یا خشک مصرف می شود برای معالجه نفخ، مسمومیت و سوء هاضمه فوق العاده مفید است. «گل ابریشم» که دارای عطر فوق العاده زیادی است برای مداوای انواع سرماخوردگی، دردهای مفصلی به صورت دم کرده به کار می رود. «سیاه چمر» یا «پرسیاوش» و «گل گاوزبان» (کورزو)، شیرین بیان و... از جمله گیاهان دارویی دیگر اند که در منطقه فراوانند و یکی از صادرات آن به شمار می روند. به گفته یکی از اهالی وقتی بیماری تب کند، شاخه های تر درخت کلبخونک را آتش می زنند تا با گرمای زیاد آن سریض را گرم نگاهدارند و بعد چند لحاف روی سریض می اندازند تا عرق کند. آنگاه برای شفای عاجل آن به درگاه پروردگار دعا می کنند.

خوشبختانه اهالی هوفل از سلامتی نسبتاً خوبی برخوردارند و هیچ مورد مشخصی از بیماری (کچلی، جذام، فلج، کوری...) در آنان دیده نشده است، اکثر هوفلیهای دارای دندانهای سفید و تقریباً سالمی هستند. یکی از اهالی که به گفته خود در حدود ۶۵ سال داشت می گفت نه خود و نه خانواده اش هنوز معنی دندان درد را نمی دانند، در صورتی که هیچ گونه آشنایی با وسایل بهداشتی نظیر مسواک و خمیر دندان نداشته اند. ولی جا دارد به این نکته مهم اشاره شود که نبودن راه ارتباطی قابل استفاده در چهار فصل سال، مشکلات بسیاری را برای اهالی روستاهای منطقه، خصوصاً هوفل که در دوره افتاده ترین و در عین حال آبادترین آنهاست، فراهم کرده است، به طوری که در مواقعی که بیماری نیاز به وسایل درمانی و پزشک دارد به هیچ وجه نه امکان انتقال بیمار به مراکز پزشکی وجود دارد و نه اینکه پزشکی می تواند به محل بیاید. این کمبود باعث شده که ساکنین منطقه با وجود داشتن یک اقتصاد مطلوب

وبارور تقریباً در اضطرار دائمی بسر برند. زیرا خوب می دانند که در صورت نیاز هیچ گونه بختی برای دسترسی به مراکز درمانی ندارند و خطر مرگ به طور جدی آنها را دائماً تهدید می کند.

مسن ترین مرد روستا به گفته خودش حدود ۷۰ سال دارد. او پنجاه سال پیش در روستای «کاج Kaj» خواندن و نوشتن آموخته است و هم اکنون تنها مرد باسواد روستای هوفل محسوب می شود. تقریباً یکسال پیش هوفلیها به ویژه کودکان آنها توسط آسوزگاری که عنوان «سرباز معلم» دارد به سواد آموزی پرداخته اند. پیرترین زن روستا «بی بی نسا» است که حدود ۸۰ سال دارد. هیچ یک از اهالی به علت نداشتن شناسنامه از سن واقعی خود اطلاع ندارند. هر خانواده به طور متوسط دارای ۶ فرزند است. زنان از نظر تعداد در اکثریت قرار دارند که شاید دلیل آن مهاجرت مردان برای کار به مناطق دیگر باشد. در حال حاضر در روستای هوفل ۳۳ خانوار (۱۷۸ تن) از بختیاریها زندگی می کنند که به ترتیب به ذکر نام رؤسای خانوار و تعداد افراد تحت سرپرستی آنان می پردازیم.

- ۱- سلیمان (۲ نفر) ، ۲- حسین (۹ نفر) ، ۳- علی حسین (۹ نفر) ، ۴- ابوالحسن (۷ نفر) ، ۵- قلی (۳ نفر) ، ۶- عبدعلی یا احمد علی (۹ نفر) ، ۷- غلامعباس (۱ نفر) ، ۸- علی جمعه (۴ نفر) ، ۹- علی ضامن (۶ نفر) ، ۱۰- علی باقر (۳ نفر) ، ۱۱- موسی (۱ نفر) ، ۱۲- چمر (۱۱ نفر) ، ۱۳- کیوان (۴ نفر) ، ۱۴- امیر (۶ نفر) ، ۱۵- قربان (۶ نفر) ، ۱۶- علی جمعه (۷ نفر) ، ۱۷- قریب (۸ نفر) ، ۱۸- شنبه (۵ نفر) ، ۱۹- شنبه (۸ نفر) ، ۲۰- داود (۲ نفر) ، ۲۱- الهیار (۳ نفر) ، ۲۲- محمد علی (۶ نفر) ، ۲۳- اروج علی (۱ نفر) ، ۲۴- قربان (۹ نفر) ، ۲۵- صنم (۳ نفر) ، ۲۶- غلامعباس (۷ نفر) ، ۲۷- قجر (۲ نفر) ، ۲۸- صفدر (۸ نفر) ، ۲۹- علی محمد (۷ نفر) ، ۳۰- غلام آقا (۷ نفر) ، ۳۱- زینب (۶ نفر) ، ۳۲- آقاشیر (۷ نفر) ، ۳۳- اردشیر (۱ نفر).

تشکیلات اجتماعی باب شهید و سازمان طایفه کی شمس

اهالی هوفل خود را وابسته به چهار تیره «سیاه»، «لری»، «رستمی» و «جابر» می دانند که بزرگ خاندان هر یک از این چهار تیره در حال حاضر به ترتیب «سلیمان»، «بی بی نسا»، «جبار» و «صفدر علی» است. صفدر علی و جبار همه ساله کوچ می کنند و همان طور که مذکور افتاد از عشایر هفت لنگ بختیارینند. این دو در هوفل نیستند؛ یکی از آنان (صفدر علی) همراه افراد خود که در حدود ۴ تا ۵ خانوار تخمین زده می شود هر سال از فالج (قشلاق) به پلنگی (ببلاق) بررسی گردد. اینان از ۱۰ یا ۱۵ شهریور به بعد به «فالج» کوچ می کنند؛ دیگری (جبار) که سرپرست ۳ تا ۴ خانوار است، همراه آنان از «Sarrak سراک» (قشلاق) به لشتر

(بیلاق) در ناحیه دیناران برمی گردد و به این ترتیب بین سراقک و لشتر ۲ در حال کوچ است. «بی بی نسا» هم مثل «جبار» برای بیلاق، لشتر ۲ و برای قشلاق سراقک را انتخاب کرده است. اما «سلیمان» در روستای هوفل ساکن شده است. خود او می گوید که از پدرش (علی عسکر) شنیده است که پدر بزرگ وی (علی مراد) از مردان عشایر بود؛ او فالج را برای قشلاق انتخاب کرد و در همانجا مدفون است. به این ترتیب روستا یا آبادی هوفل بنا به گفته شهدی سلیمان کی شمس نباید بیش از ۱۲ سال سابقه زیست داشته باشد و در واقع مردم هوفل کمی بیش از یک قرن است که زندگی ایلی خود را ترک گفته و امروزه یکجا نشین یا به قول خود دم نشین شده اند.

در روستای هوفل از چهار تن به اسامی: «محمود کی مقصود»، «مقصود کی مقصودی»، «باندور کی باندوری» و «شمسور کی شمس» به عنوان بزرگان طوایف بختیاری یاد می شود. این چهار تن خود را از نیای شاه منصور می دانستند و شمسور کی شمس که روستاییان هوفلی از آن برخاسته اند از باب یا بلوک شهیداند. روستاییان هوفل از نظام خویشاوندی منسجمی برخوردارند و وحدت و همبستگی قومی آنان از بروز هرگونه اختلافات درون طایفه ای جلوگیری می کند و بقای سازمان ایلی یا سازمان خویشاوندی را که اساس سنتهای طایفه ای و استوار به نوعی نظام پدر تباری است، تضمین می نماید.

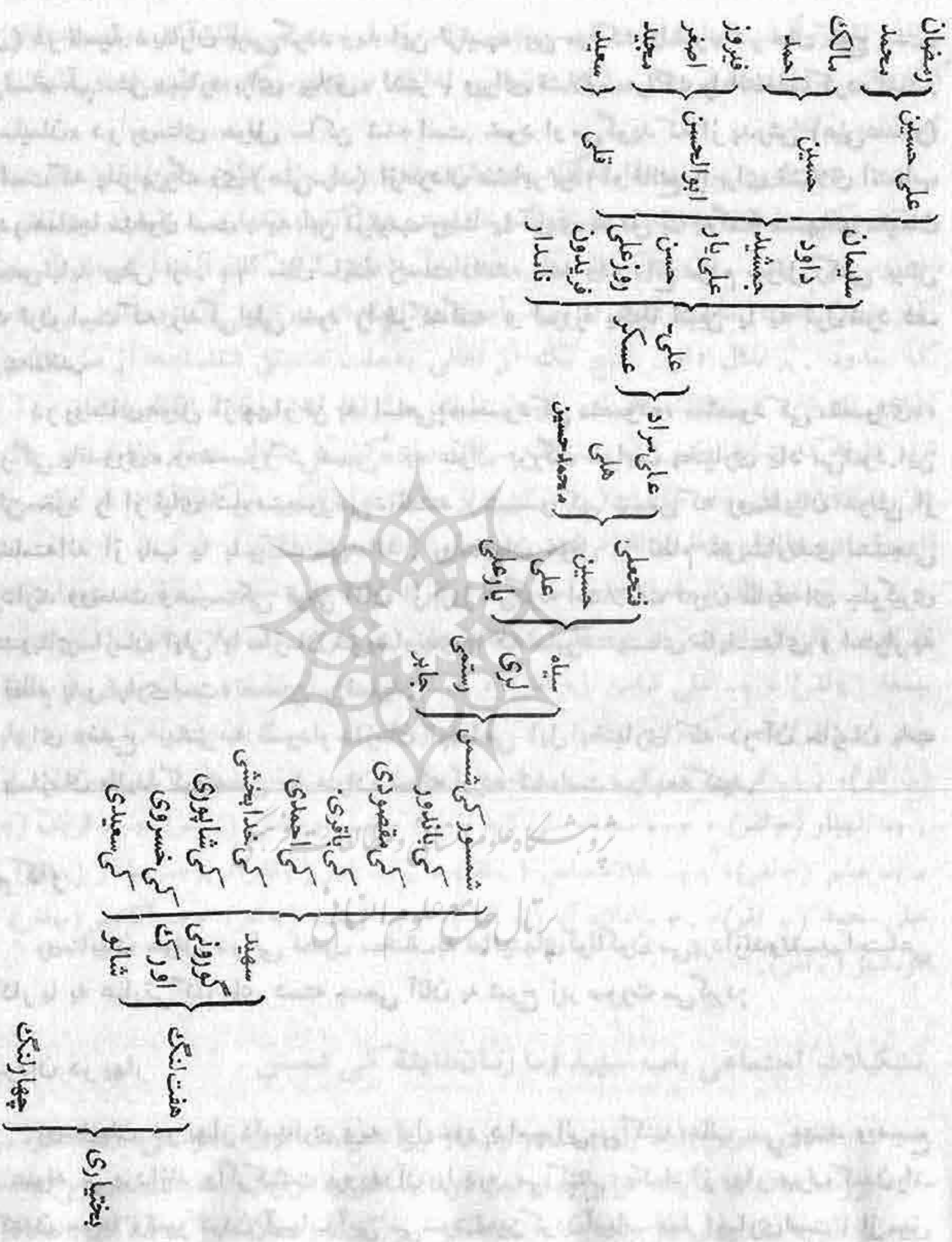
برای وضوح بیشتر به نمودار سازمان اجتماعی ایل بختیاری که در آن سازمان باب شهید و سازمان طایفه کی شمس به عنوان نمونه آورده شده است مراجعه کنید.

تقسیم کار

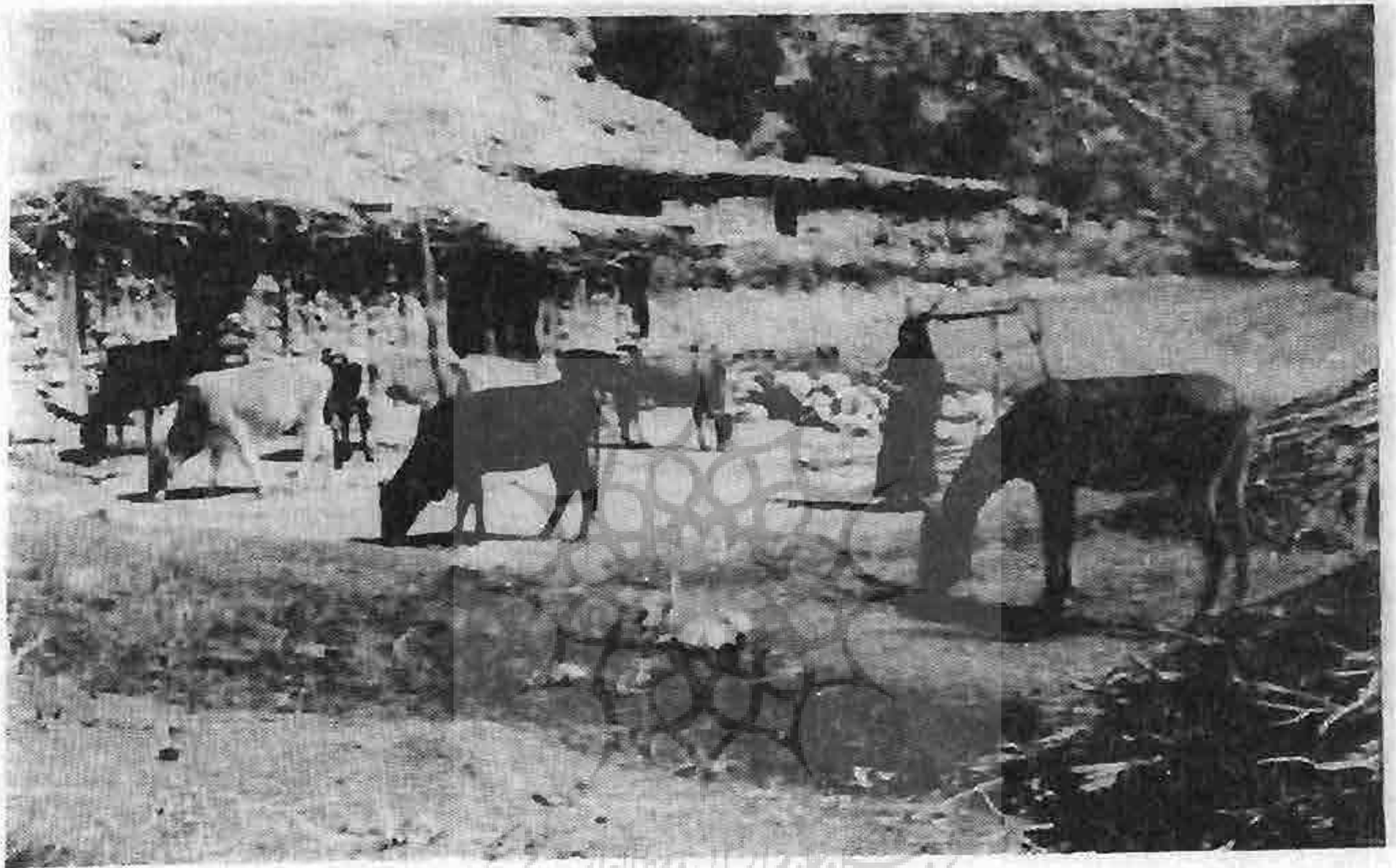
روستاییان هوفل در طی فصول مختلف به فعالیت های گوناگون می پردازند و تقسیم اجتماعی و فنی کار یا به عبارتی کارهای دسته جمعی آنان به شرح زیر صورت می گیرد:

کار مردان در بهار

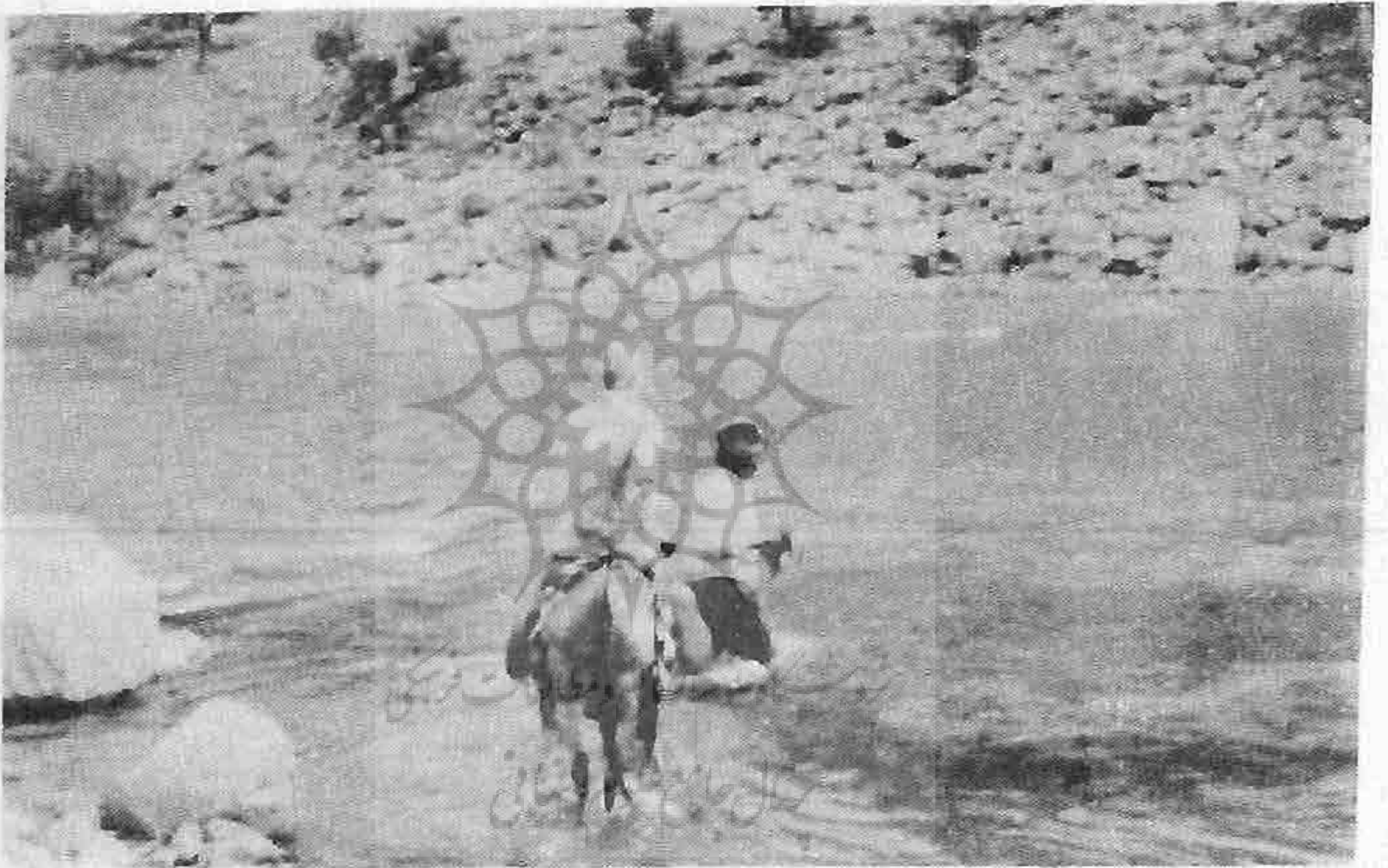
روستاییان در بهار دامداری و به قول خود دام چرانی می کنند، علف می چینند و به جمع آوری علوفه می پردازند و اگر کشت بروید آن را درو می کنند. یکماه از بهار صرف کندن راه-آبها، کندن جویها و تمیز کردن آسیاب آبی می شود. تمیز کردن آسیاب عملی اجباری است تا از سیل و باران در امان بماند و خرابی به بار نیاید. در سه ماه بهار برنج و ماش کاشته می شود که به عهده مردان است و زنان در انجام آن دخالتی ندارند. بدین سان در سه ماه بهار روستاییان کار عمده دیگری انجام نمی دهند. البته از این سه ماه حداقل ۵ روز آن صرف رفتن به روستاهای نزدیک یا شهرکها می شود تا آذوقه یعنی آرد، نخود، لوبیا، نفت، چو، قند،



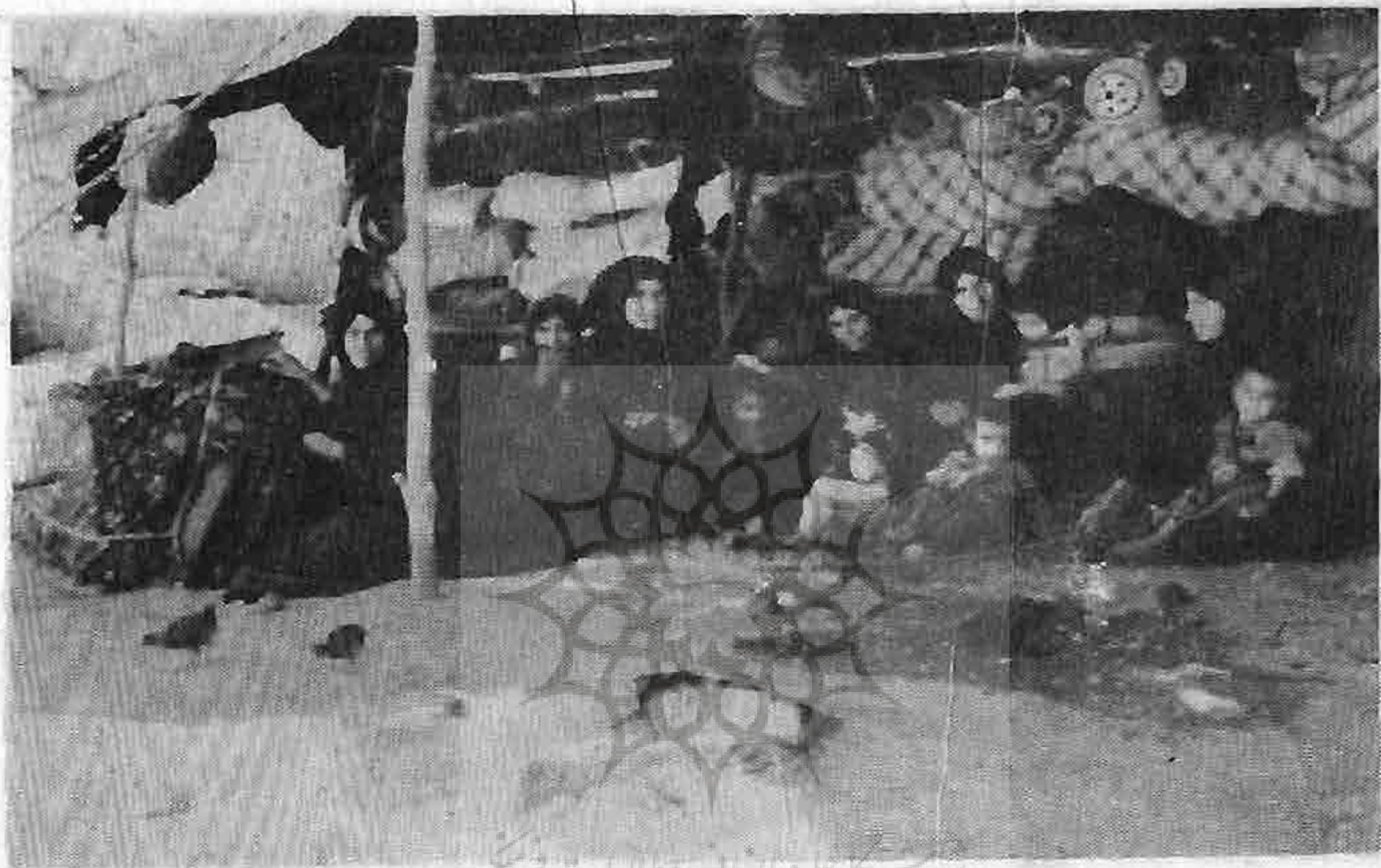
در این نمودار خانوار سلیمان کی شمس ، پیرترین مرد روستای هوفل مشخص شده است. سلیمان کی شمس خود را از باب سدید می داند. نمودار فوق برحسب تقسیم بندی آقای اصغر کریمی ، پژوهشگری که سالها در میان ایل بختیاری به پژوهشهای مردم شناسی پرداخته ، ترسیم شده است. (۱۰)



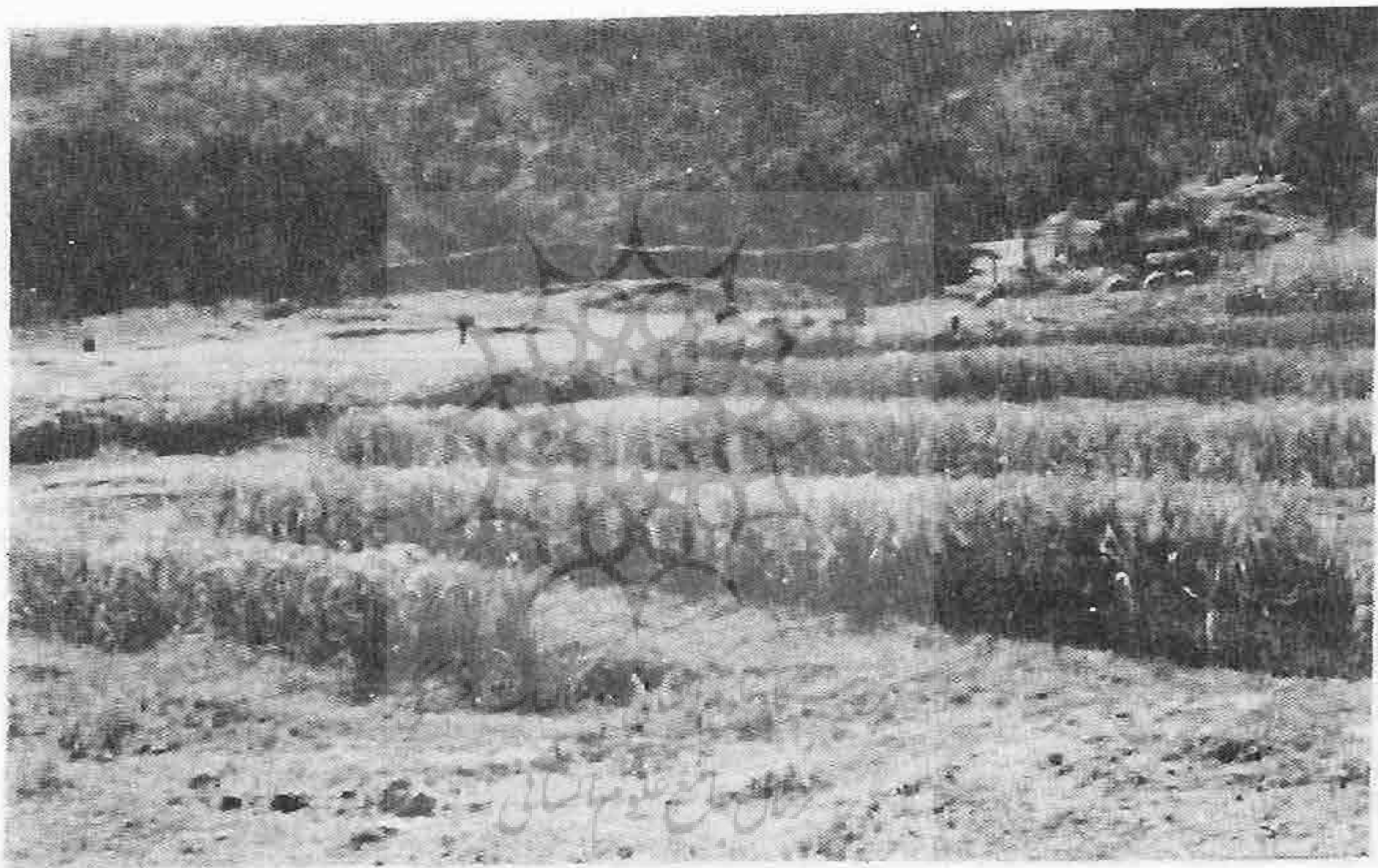
۳- خانه های زمستانی اهالی هوفل



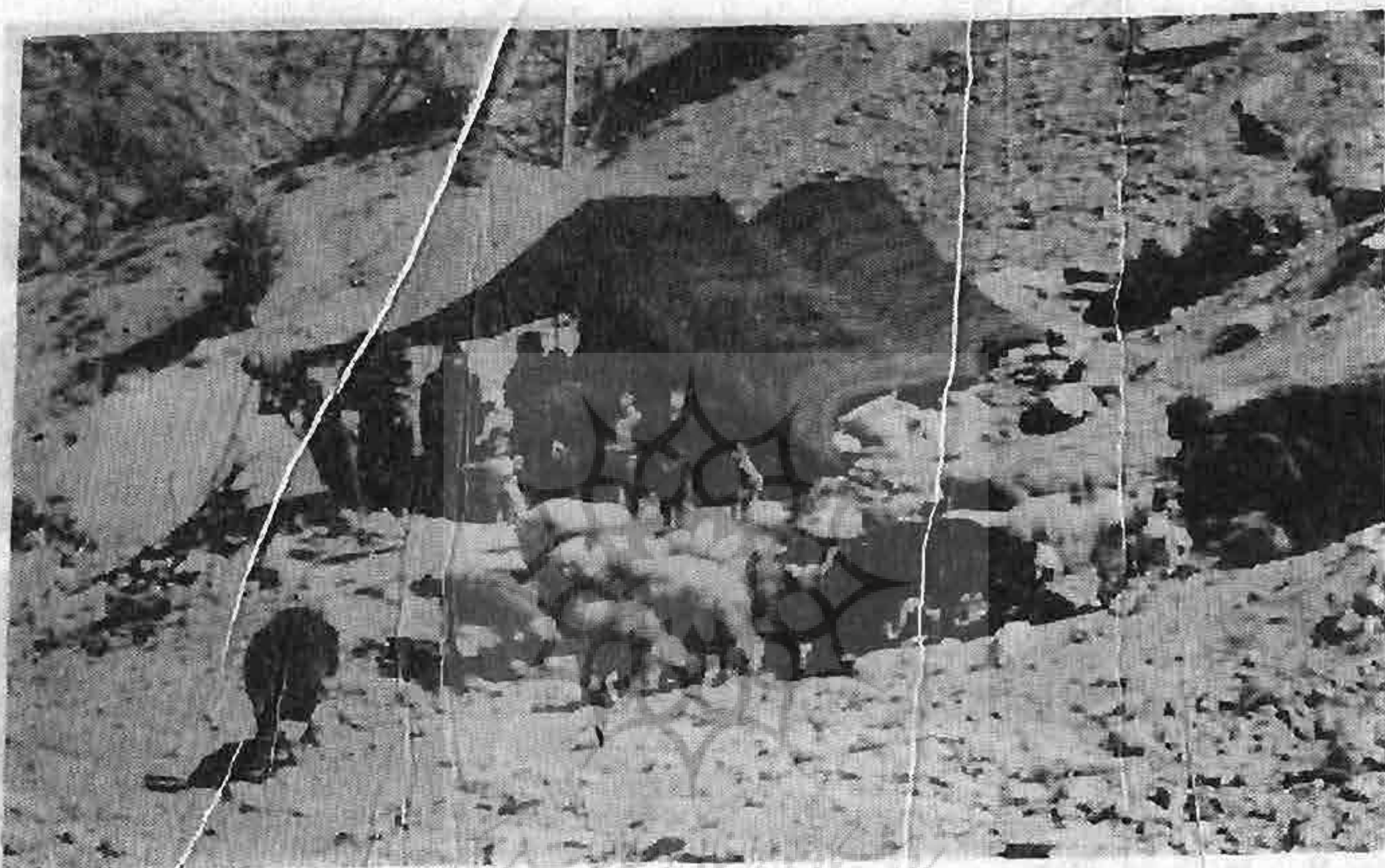
۲- یکی از اعضای گروه در حال عبور از رودخانه بازفت در فصل کم آبی



۵- عمه‌ای از زنان و کودکان هوفلی در داخل یک چادر تابهستانی



۴- مزرعه برنج در دهکده هوقل



۷- چادر تابستانی اهالی دهکده هوقل

کوهستان و چادر تابستانی اهالی دهکده هوقل
 در استان کردستان به مساحتی بالغ بر ۱۰۰ هزار هکتار
 واقع شده است. این منطقه در شمال غربی استان
 و در امتداد رشته کوه زاگرس قرار دارد. آب و هوا
 در این منطقه سردسیر است و زمستانها بسیار
 سرد و طولانی است. اهالی این منطقه به
 دامپروری و کشاورزی مشغولند. چادر تابستانی
 اهالی این منطقه از چرم و پوست حیوانات
 ساخته شده است و برای محافظت از دامها
 در فصل گرما استفاده میشود. این چادرها
 معمولاً در ارتفاعات کوهستان و در دامنه
 کوهها قرار میگیرد.



٦- زن هوفلی در حال کار با هاون سنگی



۸- اعضای گروه در حال گفتگو با تنی چند از اهالی هوفل

شکر، چای و غیره می‌خرند. راه رسیدن به شهرکهای اطراف بسیار صعب العبور است و بدون مال (قاطر) امکان رفت آمد بسیار کم است. رودخانه بازفت از آب پر می‌شود و برای عبور از آن باید از جره استفاده کرد. این کار خطرات جانی فراوانی دربردارد که از آن جمله غرق شدن قاطر با باروبنه و یا افراد در آب خروشان بازفت است.

کار زنان در بهار

زنان هوفل اگر گوسفندهای شیری داشته باشند، آنها را می‌دوشند و شیر می‌گیرند و آنگاه دوغ می‌زنند. اکثر آنها طناب می‌بافند و نان می‌پزند. به طور کلی می‌توان گفت که نگهداری گوسفندان و بردن آنها به چرا و تهیه شیر، دوغ، ماست، کره، کشک، پنیر، تهیه آب، نگهداری بچه‌ها، آشپزی، رسیدن پشم و شانه کردن آنها به عهده زنان است.

در واقع وقتی مردان برای تهیه آذوقه به شهر یا روستای دیگری می‌روند، زنان هوفلی حتی جور چوپانی آنها را برای تلف نشدن گوسفندها و بزها به عهده می‌گیرند. زنان هوفل نیز مثل اکثر زنان مناطق روستایی کشور ما بسیار زحمت می‌کشند و دوش به دوش مردان کار می‌کنند. اکثر قریب به اتفاق آنها تا کنون از دهکده خارج نشده‌اند.

کار مردان در تابستان

در تابستان اگر خطری برای کشت گندم وجود نداشته، یعنی اگر سیلی نیامد و محصول سبز شد، آن را درو می‌کنند. گندم بعد از درو خرمن می‌شود و بعد از خرد کردن آن گاه وجو را به انبار می‌برند. در همه این عملیات از مال کمک می‌گیرند. ناگفته نماند که در تمام تابستان نیز نصف وقت روستاییان صرف رفتن به شهر و حمل آذوقه‌های مورد نیاز می‌شود. گاهی نیز مال برای آوردن آذوقه به روستا وجود ندارد. از این نظر واقعاً وضعیت خوب نیست و امکان اینکه آذوقه (به ویژه آرد) گیرشان نیاید زیاد است.

کار زنان در تابستان

زنان در تابستان به جمع‌آوری هیزم برای پختن نان و تهیه سوخت زمستانی می‌پردازند و چون منطقه برف‌گیر است این امر باید در تابستان صورت گیرد. البته گاهی به بافتن سیاه چادر هم می‌پردازند. رسیدن پشم و طناب بستگی به مقدار مو و پشم بز دارد. بنابراین مربوط به فصل معینی نیست و هر وقت که وسیله این کار فراهم باشد به آن می‌پردازند. بافتن سیاه چادر و غیره فقط برای مصرف خانوادگی است و هرگز برای فروش نیست. اگر کسی پشم بیشتری داشت آن را برای فروش به بازار می‌برد یا در محل مورد داد و ستد قرار می‌دهد. ولی فروش پشم دردی را دوا نمی‌کند و قادر به تأمین اقتصاد خانواده نیست و به قول هوفلیها فروش ۱ کیلو پشم فقط بهای ۳ کیلو قند را تأمین می‌کند.

کار مردان در پاییز

در حقیقت می توان گفت که روستاییان هوفلی با وضع معیشتی بسیار نامساعدی طرف هستند و برای آوردن آذوقه به روستا باید مدام در تلاش گذر از کوههای زاگرس بختیاری باشند تا وسیله و آذوقه برای زمستان فراهم آورند. راهها بسیار صعب العبور و خطرناکند و روستاییان در عذاب جمع آوری آذوقه به سر می برند و از این فکر خلاصی ندارند و همیشه در وحشتند که مبادا در برف و بوران شدید راه تلف شوند. بنابراین، اینکه در پاییز چه می کنند؟ برای آنها سؤال مطبوعی نیست. زیرا آنان همه وقت خود را برای گذشتن از کوههای بختیاری و زدن به رودخانه «بازفت» و رسیدن به «دیناران» صرف می کنند تا اگر توانستند آذوقه برای زمستان خانواده خود تهیه کنند. اگر آنان مشقت راه طولانی و عبور از کوه و کمر را برای تهیه آذوقه بجان نخرند مرگ و میر فرزندانشان در زمستان حتمی است. از این رو پاییز فصل بسیار بدی برای هوفلیهاست یعنی فصلی که در آن مدام در رفت و آمد برای تهیه غذای زمستان خانواده خود هستند. اگر هم آذوقه بی درکار نباشد در بلوطستان به کندن بلوط می پردازند و این تنها آذوقه آنهاست، خودشان می گویند: «رسیدن بلوطها روز عروسی لرهاست». آنان از تنگی معیشت بلوطها را آرد کرده در غذا می ریزند و یا از آن نوعی نان تهیه می کنند.

کار زنان در پاییز

کار زنان در پاییز تقریباً همانند کار آنان در تابستان است یعنی به جمع آوری هیزم برای سوخت زمستان می پردازند. سایر کارهای روزانه آنان عبارت است از: پختن نان، آوردن آب از رودخانه، دادن گاه به گوسفندان، نگهداری بچه های کوچک و احتمالاً بافتن طناب و غیره.

کار مردان در زمستان

اگر زمستان خالی از برف باشد، کشت صورت می گیرد. بنابراین مردان به شخم زمین می پردازند تا آن را برای پاشیدن بذر گندم و جو آماده کنند. در زمستان داسها در آغل نگهداری می شوند و کار مردان دادن علوفه به آنهاست. اگر زمستان شدید باشد و علوفه ها ناکافی، به احتمال بسیار زیاد تعداد زیادی از گوسفندان و به ویژه بره ها تلف می شوند. از این رو تهیه علوفه و تر و خشک کردن داسها به عهده مردان روستایی است و زنان هم کم و بیش در این امر به آنان کمک می کنند.

در زمستان تهیه آذوقه (قند و شکر و غیره) امکان پذیر نیست. از آنجا که روستاییان دارای همبستگی شدید خانوادگی هستند. آذوقه های خود را به هنگام کمبود آن در زمستان تقسیم می کنند.

کار زنان در زمستان

زنان روستای هوفل در زمستان نیز مثل سایر فصول سال به کارهای مختلف می پردازند و اگر توانستند در این فصل نیز به بافتن سیاه چادری پردازند.

خویشاوندی و ازدواج

در منطق شمسوری ها که روستای هوفل پیرو آن است، وصلت با غریبه ممکن نیست. بنا بر قاعده هیچ یک از اهالی هوفل با غیر خویش ازدواج نمی کند. هوفلیان مدعی اند اگر علاقه ای عمیق بین یک دختر هوفلی و یک پسر غریبه که انسان پاک و شریفی هم باشد، ایجاد شود و نیز نوعی هماهنگی بین مرد غریبه و روستاییان به وجود آید و مهربانی وی نیز زبانزد خاص و عام باشد، در این صورت امکان ازدواج این فرد با دختر هوفلی وجود خواهد داشت. در واقع از زمان مشهدی سلیمان کی شمس و بی بی نسا کی شمس که پیرترین افراد روستا هستند چنین ازدواجی با بیگانگان صورت نگرفته است و همه ازدواجها درون گروهی یا درون ایلی بوده است. از آنجا که هوفلیها خویشان یکدیگرند و از یگانگی، همبستگی و برادری ویژه ای برخوردارند، عطوفت و همدلی آنها در امر ازدواج نیز به چشم می خورد. وقتی به دیدارشان رفتیم با صداقت و مهربانی خاصی با ما به صحبت نشستند و دردهای مشترک خود را با ما در میان گذاشتند و چنان صادقانه از هر امری سخن می گفتند که انگار این دردها که یک نفر از آن حرف می زد از آن همه است. ازدواج خویشاوندی از هر نوع وجود دارد و ازدواج بین همه اعضای فامیل (چه نزدیک و چه دور) امکان پذیر است.

اما، ازدواج بین اولادان دو برادر به این صورت است که اگر برای بار نخست یکی از پسران یک برادر بایکی از دختران برادر دیگر ازدواج کند (مشروط بر اینکه هم پسر و هم دختر از اولادان ارشد این دو برادر باشند)، سایر فرزندان این دو برادر با هم حق ازدواج نخواهند داشت. البته در مواردی خاص اگر پسر بزرگ یکی از برادران مشتاق ازدواج بایکی از دختران دوم یا سوم یا... برادر دیگر باشد، پدر دختر از این ازدواج رضایت نخواهد داشت، زیرا دختر ارشد وی سرافکنده خواهد شد، البته چنین امری خیلی کم اتفاق می افتد.

روستاییان هوفلی ضرب المثلی دارند که: «ازدواج با خویش فقط یکبار خوش است و ازدواج بعدی نباید صورت گیرد». این مسئله نمایانگر آن است که ازدواج بین اقوام خیلی نزدیک بندرت صورت می گیرد و شاید به همین دلیل است که نارساییهای ژنتیکی خیلی کم در بین آنها دیده می شود، چنانکه مشهدی سلیمان به یک مورد شش انگشتی و بی قرینگی و نابرابری در گوش اشاره کرد.

نکته ذکر کردنی در ازدواج این است که دختر بعد از ازدواج در منزل پدر شوهر

زندگی می کند و داشتن «داماد سرخانه» بسیار بندرت اتفاق می افتد. ازدواج در روزهای یکشنبه دوشنبه، پنجشنبه و جمعه میمون است و در روزهای شنبه و چهارشنبه نحس است و صورت نمی گیرد. برای عروسی سنتهای خاصی اجرا می شود و عبارتی می توان گفت که در مورد ازدواج سنتها بسیار قوی است. مثلاً پسر باید به پدر پیشنهاد کند که طالب ازدواج با دختر فلان فرد است و هرگز پدر برای ازدواج به پسر فشار وارد نمی کند. آنچه محرز است در بین عشایر و به ویژه در نزد بختیاریهایی هوقل ازدواج بر سنت علاقه بین دختر و پسر استوار است و هرگز به دختر برای ازدواج با کسی که به او علاقه مند نیست فشار وارد نمی شود و اجباری در کار نیست. از این رو همیشه در هر ازدواج علاقه بین دو طرف شرط اول پیوند و همبستگی است و گرنه ازدواجی صورت نمی گیرد.

سن مناسب ازدواج برای پسرها از ۱۸ تا ۲۰ سالگی و برای دخترها از ۱۴ تا ۱۶ سالگی است. معمولاً پسرها و دخترها وقتی به سن بلوغ رسیدند حق ازدواج خواهند داشت. گاهی نیز استثنائاتی به چشم می خورد. گاه اتفاق می افتد که پدر برای پسرش به خواستگاری دختری می رود که هنوز به سن بلوغ نرسیده است. در اینگونه موارد، بعد از رضایت پدر دختر باید تا رسیدن دختر به سن بلوغ منتظر بماند و اگر بعد از بلوغ خود دختر هم رضایت داشت کار ازدواج صورت خواهد گرفت. اما برای اینکه این مسئله از پیش حالت جدی به خود بگیرد، پدر دختر چیزی به عنوان «بلگه Belgeh» به نشانی نامزد شدن دخترش تقدیم می کند. بعد از سن بلوغ باید «با-شلق Baslog» (شیربها) تعیین شود. در همه این موارد نباید فراموش کرد که رضایت پسر و دختر شرط اصلی است و پدران آنها در این کار نقش اساسی ندارند و رضایت والدین اهمیت دارد اما تعیین کننده نیست. به نظر هوقلیان برای حفظ سنت باید به پسر و دختر اختیار داد تا ازدواج ناجور و ناهماهنگ موجب جنگ و دعوا در ایل نشود و نسلهای بعدی همیشه با هم بمانند و دیر بزیند و خویش هم باشند و شاید به همین علت است که نه طلاق و نه چند همسری تا کنون در بین اهالی هوقل دیده نشده است.

نکته شایان ذکر اینکه زمینهای کشاورزی از قدیم بعد از پدر بین پسرها به نسبت مساوی تقسیم می شد و دختران خانواده از این امر مستثنی بودند. امروزه هم در این وضعیت تغییری ایجاد نشده است. هنگام ازدواج، داماد باید مبلغ مورد توافق دو طرف را به پدر عروس بدهد. در گذشته رسم چنین بود که زمین، گوسفند و قاطر می دادند و جزئی هم پول پرداخت می شد و در ازاء آن عروس جهاز به خانه شوهر می برد.

پیش از ازدواج، پدر پسر به پدر دختر باشلق می دهد. این باشلق گاه پول و گاهی گوسفند یا قاطر است. بعد از عروسی هر بار که دختر به خانواده خود سرزد بر حسب یک سنت قدیم، پدر یا برادرش تا آنجا که در وسع آنهاست به او مقداری برنج، یا بزغاله، گوسفند یا

پول می دهند. البته هر بار که او نزد خانواده خود بیاید به او چیزی داده می شود و نیز هر بار که پدر پیش او برود مبلغی پول به او می دهد. به این ترتیب و به قول روستاییان هوفلی: گرچه دختر از زمینهای کشاورزی چیزی به عنوان ارث نصیبش نمی شود، اما اگر تعداد دفعاتی که به او کمک می شود حساب شود، بیش از برادران خود از دارایی خانواده ارث می برد.

آداب و رسوم

آداب و رسوم و قوانین اجتماعی حاکم بر روستای هوفل در مناطق دیگر کمتر دیده شده است. مثلاً تعداد زوجات وجود ندارد و طلاق در عمل دیده نشده است. با اینکه اکثر هوفلیها به گذشت زمان (ماه و سال) بی اعتنا هستند و صبح و شام آنان با طلوع و غروب آفتاب و بانگ خروسان سحر محاسبه می شود، مع هذا معتقدند که هر روزی مناسب هر کاری نیست. مثلاً برای کندن یا برپایی سیاه چادرها و یا پاشیدن تخم حتماً با تنها فرد با سواد ده تماس می گیرند تا او از طریق مراجعه به کتاب و دیدن ساعت، روز مناسب را تعیین کند. به فال و فالگیری سخت پای بند هستند. از فالهای مرسوم در هوفل «فال نخود» است که یا ۱ و ۲ نخود انجام می شود و نیز «فال خاک» که خود شرح مفصلي دارد و روستاییان به آن سخت اعتقاد دارند.

ختنه

همانطور که مذکور افتاد، روستاییان هوفلی پیرو دین اسلام اند و شیعه اثنی عشری هستند و فرزندان خود را از ۳ تا ۷ سالگی ختنه می کنند. برای این امر سلمانی از ایزدیه می آید. او با وسایل سنتی خود در اوایل تابستان برای ختنه کودکان هوفلی به روستا می زند. در گذشته بعد از ختنه روی زخم خاکستر داغ می ریختند. در واقع، پهن دام را بعد از سوزاندن و خاکستر شدن یعنی وقتی که کاملاً داغ بود، روی محل ختنه ریخته و روی آن خاک داغ می پاشیدند. اما، امروزه این رسم منسوخ شده است.

بعد از انجام ختنه، در حضور سلمانی به عنوان میمنت گوسفند یا بز را می کشند و عده‌یی از افراد فامیل از زن و مرد برای برپایی جشن دور هم جمع می شوند. از قول هوفلیها نقل شده است که در یکی از روستاهای اطراف مردی تا بعد از ازدواج، و حتی بعد از داشتن یک فرزند، هم حاضر به ختنه نشده است!

تولد

در هوفل اگر پسری به دنیا بیاید، پدرش همه روستاییان هوفلی را در همان شب تولد فرزند به جشن مفصلي دعوت می کند. گوسفندی می کشند و تمام افراد فامیل دور هم جمع می شوند و تا پاسی از شب به شادی و سرور می پردازند. گاه دیده شده که روز بعد نیز این شادی و نشاط در

منزل پدر نوزاد ادامه پیدا کرده است. در این هنگام از طرف شرکت کنندگان چشم روشنی به کودک داده می‌شود.

اگر نوزاد دختر باشد، هیچ‌گونه جشنی به پا نمی‌شود. برای این کار هیچ دلیل موجهی وجود ندارد، روستاییان آن را متناسب به یک سنت دیرین می‌دانند و می‌گویند چون از زمان پدرانشان وقتی دختری به دنیا می‌آمد، برایش جشنی برپا نمی‌شد آنها نیز بر اجدادشان تاسی می‌کنند.

وسایل ارتباط جمعی

قبل از عزیمت به هوفل در تماسی که بایکی از مسئولان استانداری چهارمحال بختیاری داشتیم، پس از طرح این سؤال که علت «منفرد بودن» (ایزوله بودن) اهالی این روستا از دنیای خارج چیست؟ ناسپرده در پاسخ چنین عنوان کرد که یکی از علل اصلی بی‌اطلاعی ساکنان این دهکده از اتفاقات و کلاً وضعیت اجتماعات دیگر این است که روستا از نظر جغرافیایی در محلی قرار گرفته است که اصطلاحاً به آن «نقطه کور» می‌گویند، زیرا به علت پرت بودن محل از یکطرف و محاصره شدن آن توسط کوههای سر به فلک کشیده از طرف دیگر در این محل هیچ‌گونه امواج رادیویی را نمی‌توان دریافت کرد. ولی پس از عزیمت گروه به محل، در چادر یکی از اهالی هوفل یک رادیوی ترانزیستوری با موج کوتاه دیده شد، که خود این نشان می‌داد که اهالی با رادیو و طرز کار آن آشنا هستند و از اخبار و رویدادها، آن‌طور که از قبل تصور می‌شد، زیاد هم بی‌اطلاع نیستند. اشاره کنیم که این تنها وسیله ارتباط جمعی موجود در روستا بود که توسط اعضای گروه دیده شد.

مؤخره

در اعتبار و حرمتی که بر پیکره هر شناخت علمی در قلمرو یک جامعه استوار است، بار آوران اندیشه‌های مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی را عزت و ارج دیگری است. آنگاه که از یک نظام کهن سخن به میان آید، باید به تعمق نشست و خلاء فکر را پر کرد، تا گفتار سنجیده‌تر باشد و آگاهی از یک امر ذهن را باز و لاجرم لایه‌های خرد را شکفته‌تر و روشنتر در معرض دید همگان قرار دهد. از این رو وقتی می‌توان از یک مقوله علمی سخن راند که خردمندان آن را به چاشنی بینشی قوام یافته بیالایند و تجربه اندوزان با زیورهای علمی به قوام و دوام آن بیافزایند. به این ترتیب، سخن ماندگار می‌شود، بهتر می‌ماند و بیشتر می‌زید، می‌گویند در هر حرکت علمی نگاه باید چنان موشکافانه باشد تا هر تیری که از چله می‌رمد بر هدف نشیند و بی‌هیچ شائبه تشخیص سره از ناسره ممکن شود. پس به راحتی نمی‌توان و نباید زبان، سخن

و گفتار یک گروه یا قومی را که گساده به عبث تک افتاده و جدا ساندده اش (Isolé) می نامیم تغییر داد یا در تحت هر نظام و آرایشی به شهر زدگی راغبش کرد تا فی المثل زبانی جدید، سخنی نو و گفتاری تازه بیاموزد و خود را از بی فرهنگی بپالاید! می دانیم که گفتار یا سخن هر فرد نتیجه اعمال مربوط به پدیده های فردی، فیزیولوژیکی و روانی اوست و تغییر آن آزادی و نحوه برخورد انسانها را در محیط بهم می زند و قوانین سخن را آشفته می سازد. کوشش در تغییر گروههایی که به اخلاقیات و رسومات قومی کهن وابسته اند باعث خطایی عظیم در محاسبه می شود. بنابراین تغییر و به ویژه تفکیک مکانی گروهها امر ساده ای نیست و نباید به صرف آگاهیهای زبانی و رفتاری آنان را از منطقه ای به مکانی دیگر کوچ داد. بلکه بهتر است همه اعمال اساسی در محل صورت گیرد و نیز باید به تغییرات تدریجی آنها در ظل یک حرکت اجتماعی چشم دوخت. به این دلیل است که بزرگان مردم شناسی نظیر «آندره لورواگوران» و «کلود لوی-اشتروس» معتقد به اصالت رفتارها و فرهنگهای بومی هستند و مطالعه انسان را جدا از فرهنگ ویژه اش نمی پذیرند و شناخت ساختار قومی را در مجموعه ای از اعتقادات، نهادها، رسومات و اخلاقیات می دانند.

هر آنچه که بر ذهن یک فرد در یک منطقه خاص می گذرد حاصل طبیعت، زندگی و زمان و مکان اوست. هر تصویر، مظهر یا نتیجه عقایدی است که او از مجموعه عناصر و پدیده های طبیعی و غیر طبیعی اطراف خود دارد که می تواند مصنوع اندیشه یا حاصل روزگارش باشد و بر دایره زندگی حکومت کند.

قصد ما در این مختصر آن است که حتی اگر بخواهیم روی یک پدیده علمی از جمله زبان تکیه کنیم، تکیه بر تمامی اندیشه های فرهنگی یک قوم خواهیم داشت و شکستن چنین فرهنگی و گزینش هر فرهنگ زبانی دیگر به جای آن نه تنها خطاست بلکه موجب درهم ریختن و سقوط ساختار اجتماعی و فرهنگی آن قوم خواهد شد. البته مراد آن نیست که مردم یک ناحیه را از خط میر فرهنگها و اندیشه های قوام یافته انسانی، در بیان تاریخی آن، دور نگه داریم، بلکه نباید دچار اشتباه شد و راه هبوط پیش گرفت. چه تغییر در هر ساخت اجتماعی مستلزم زمان است. به عبارتی اگر پیرو این عقیده باشیم که شناخت از یک قوم ویژه آنگاه کامل است که بدانیم جامعه و فرهنگش در مرحله ای خاص به نوعی استواری رسیده باشد، در این صورت آن جامعه بالاجبار تابع قوانین اجتماعی ویژه ای است که بی هیچ پرسشی از آن پیروی می کند و مقید به اجرای روابط و نقل و انتقالات اجتماعی و فرهنگی خاصی است که تاکید بر استمرار و قوام و دوام وی در نظامهای مختلف خویشاوندی، ازدواج، مبادلات اقتصادی، فرهنگی، زبانی و غیره دارد. از این روست که مجموعه اینگونه ارتباطات ساختار یک قوم ویژه را شکل می دهند که پی بردن به آن یا به تاریخ برمی گردد (Diachronique) و یا تاریخ را در بطن خود جایگزین کرده و به موجودیت عوامل در یک زمان واحد اشاره خواهد داشت (Synchronique).

بنابراین، آنچه ویژگیهای یک قوم را تشکیل می‌دهند همان ساختارها یا پدیده‌های به هم تنیده‌ای هستند که در یک نظام منسجم ترکیبی از نهاد‌های او یا حاصلی از اخلاق، تفکر، اندیشه، رسومات، مذهب، آبران، کنشها و راکنشهای بومی و قومی وی در مقابل عوامل طبیعی طبیعت و زندگی انحصاری اوست. وقتی یک مطالعه فرهنگی مربوط به قومی است که تقریباً در وضعیتی آغازین یا نخستین زندگی می‌کند باید همه شرایط تطور و تحول نظامهای ساختاری و پدیده‌های مترتب بر آن مد نظر باشد تا عوامل ذی نفوذ در آن در مراحل مختلف زیستی، روانی، فرهنگی، اقتصادی، مذهبی و غیره به صورت یک مجموعه مرتبط به هم مشخص و حفظ شود. در غیر این صورت هرگونه برنامه‌ریزی در دنیای ستمدن و در عصری که تکنولوژی از بار خرد و اندیشه‌های بشر به صورت همگون یا ناهماهنگ استفاده می‌کند از بار ارزشی اینگونه جوامع خواهد کاست و در نهایت در ساختار اجتماعی و فرهنگی از پیش ساخته آن آشفتگی و اختلال ایجاد خواهد کرد.

ساختار هر قومی به عرصه تاریخ پیوند می‌خورد و ریشه‌یابی یا اطلاع از یک سند تاریخی به شکلیابیها و به عرصه پیکار مردمی برمی‌گردد که در پیچ و خم روزگار صبور بوده‌اند، آسمانها را در نور دیده‌اند، زمینه ساز تاریخ گشته و در طبیعت انسانی تغییر ایجاد کرده‌اند.

آنچه در این مختصر آمد، حاصل اندیشه‌ای است که درباره گروهی از مردم بختیاری در روستایی به نام « هوفل » بر ذهنمان گذشته است که نه تنها اعتقاد بر تغییر ساختار اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... آن نداریم بلکه چنین روستایی که بکرو دست نخورده مانده است و دارای تصاویری خاص و نظامی ویژه از طبیعت و زمان و مکان است، باید دقیقاً مورد مطالعه علمی بزرگان اندیشه مردم شناسی و جامعه شناسی قرار گیرد، تا همه عناصر متشکله آن با نازک بینی و باریک اندیشی مورد تتبع و تفحص پژوهشگرانی باشد که به تفکرات علمی وابسته‌اند و می‌توانند خردمندان و با آگاهی تام به شناخت توانین اینگونه جوامع بپردازند و ساختار اجتماعی و فرهنگی اینگونه قبایل را که امروزه از کوچندگی بریده و یکجانشین شده‌اند در معرض دید قرار دهند. بر این نکته معترفیم که در این راه اگر کمکی صورت می‌گیرد باید فقط در راستای حرکت‌های قوام یافته علمی باشد تا نیازهای واقعی و حیاتی این جوامع مشخص شود و بایستی برودن به چگونگی ظهور و منشاء پدیده‌های پیچیده اجتماعی و غیره در رفع کمبودها به طرز والایی کمک شود. هرگز نباید با حرکتی نارسا، تصمیمی عجولانه و بدون هیچ گونه آگاهی و محاسبه و تنها به صرف کمک‌های ظاهری به روستاییان آنان را از زمین آباء و اجدادشان جدا کرد و به سمت روستاها، شهرکهای اطراف و حتی شهرهای بزرگ سوق داد و از این راه به دلایل بیشمار اقتصادی و فرهنگی بر تعداد آلونکها، کپر‌ها، حلبی آبادها و غیره افزود و نیز با ایجاد شغل‌های کاذب که نتیجه افزایش نابهنجار جمعیت از طریق همین مهاجران از راه رسیده

است، از یک طرف نظام اکولوژیکی منطقه بومی را بهم زد و از طرف دیگر با مهاجرت نابجای مردمی که روزگارشان در نهایت آرامش و در سطحی قابل قبول سپری می شود همه سرمایه های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، زیستی و غیره روستاها را به باد داد.

در خاتمه از همه زحمات و محبت های آقای مهندس خیر معاونت محترم سیاسی اداری استانداری چهارمحال و بختیاری و آقایان مهدیه و حسائری و نیز از مهمان نوازی بسیار گرم و صمیمانه آقای طاهری بخشدار اردل و آقای سید جمال حسینی معاون بخشدار اردل که به عنوان راهنما و مترجم گروه را تا هوفل همراهی کردند بی نهایت سپاسگزاری می شود و نیز سپاس بیدریغ خود را نثار سهام نوازها و پذیرایان آقایان غلام کی شمس، عبدعلی کی شمس و مشهدی سلیمان کی شمس و خانواده های ایشان و همه اهالی هوفل می نمایم. بویژه از آقای غلام کی شمس که از محبت های لایزال ایشان در تمام طول راه به هنگام عزیمت به هوفل و نیز سوغات برگشت به دنگان برخوردار بوده ایم نهایت سپاس و امتنان را داریم.



سال علم و دانش

تاریخچه و اهمیت علم و دانش در جامعه و نقش آن در پیشرفت کشور و جهان. علم و دانش به عنوان موتور محرک توسعه و رفاهیت محسوب می شود. در این راستا، تلاش برای ارتقای سطح علمی و پژوهشی در کشور ضروری است. این امر نیازمند حمایت های جدی از بخش های مختلف علمی و آموزشی است. همچنین، ترویج فرهنگ مطالعه و یادگیری در بین عموم مردم باید مورد توجه قرار گیرد. با سرمایه گذاری در بخش های علمی و فناوری، می توانیم به دستیابی به اهداف بلندمدت کشور و بهبود کیفیت زندگی شهروندان کمک کنیم.